

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

همایون نصرتی
۲۸ اگست ۲۰۲۲

"عروسی ما مردم در خارج از افغانستان"

داستان تحریر شده دیدگاه و برداشت خودم بوده به هیچ وجه قصد توهین و تحقیر ندارم، اما پذیرش واقعیت قابل قبول افکار سالم است.

به صورت عموم در جوامع، افکار، مسائل کلتوری و اعتقادی مختلف وجود داشته از اینرو بحث از کلی باقی و مطلق گرایی خودداری می نمایم زیرا در همه جای استثناء وجود دارد، هستند مردمان و فامیل هائی که مجالس شان به وجه احسن برگزار شده، دور از رسم و رواج های بیهوده، نوآوری های بیمورد، اصراف و کارکرد های تحجر آمیز .

با عرض معذرت از همه هموطنان تقاضا دارم اندک کدورت خاطر به دل راه ندهند، صرف درد دل است با شما عزیزان، امید ذکر خیری باشد برای اصلاح و بهبود در امور اجتماعی و مشوره و آگاهی، خصوصاً برای نسل جوان تا در زمینه درک و برداشت خوب نموده، اندکی آموخته باشند. به عقیده من داستان به در صد زیادی از مردم ما صِدق می کند با آنهم قضاوت را می گذاریم به شما دوستان .

در این داستان از زمان و چگونگی تفاهم دو جوان و توافق فامیل ها و خواستگاری و لفظ و شیرینی گرفتن و بالاخره تعیین تاریخ عروسی و تعداد مهمانها و آواز خوان و سالون مورد نظر چیزی بیان نشده صرف از رسیدن کارت عروسی به منزل اقارب و دوستان تحریر یافته.

روزی یکی از اعضای فامیل صندوق پُست را خبر می گیرد و چشمش به کارت عروسی می افتد و با خوشحالی و شتابان به اعضای فامیل می گوید شیرینی مرا بدهید، چشم تان روشن به عروسی احمد جان و فریده جان خبر هستید. یکی می گوید کو ببینم، همه کارت را می بینند و یک نفر آن را بلند می خواند، مرد فامیل گرفته می شود و می گوید خاک بر سر اینها از فامیل ما صرف دو نفر را لایق دیدند! چطور دختر و پسر ما از یادشان رفته، قسم به خدا اگر پام را به محفل شان بگذارم. در عروسی دخترم شش نفر آنها را خبر کردیم، بسیار بی نزاکت اصلاً ما را در نظر ندارند، دختر میگوید پدرجان شاید مشکلات خردی سالون و تعداد نفر باشد. مادر می گوید به شما خرد ها گپ نمانده پدرت کم آدم نیست در بین فامیل نام و نشان دارد. بچه می گوید آنها خو با ما لج و لجبازی ندارند، انسان های معقول و فامیل خوب هستند لطفاً به دل تان نگیرید و به خیر حتماً به محفل شرکت کنید. پدر و مادر چُپ شده و یک اندازه نرم می شوند .

در فامیل دیگر: یکی می گوید فکر می کنم نامها را یک بی سواد نوشته باشد، خط بسیار چتل و ناخوانا، دیگری می گوید قضاوت بیجا نکنید شاید کسی را نداشته اند به جز همین نفر، خط خو خوانده می شود مشکل چیست؟ پسر فامیل دیگر می گوید مضمون را ببینید بسیار کشال فقط مقاله باشد، فهم متن آن بی حد دشوار، نمی توانستند عام فهم و ساده و کوتاه بنویسند.

فامیل دیگر: ما را چه به این شعر و شاعری و لغات عجیب و غریب، مه خو به جز نامها چیزی دیگری نفهمیدم صبر می کنم تا پدر از سفر دو روزه خود برگردد و آنوقت خواهیم فهمید.

از فامیل دیگر: پدرکلان فامیل را دعوت نکرده اند تصمیم برآن می شود که به عروسی نمی رویم تا عکس العمل ما در آینده برایشان درس و پندی باشد. پای خود را می گیرند و به عروسی نمی روند و این کدورت ماه ها باقی می ماند و اگر دوستان و اقارب جویای علت می شوند به کلمات رکیک که بی قباحث ها ریش سفید ما را در نظر نداشتند، ما در کدام خوشی و غم آنها خود را نرسانده و کمک نکرده ایم حال شما بگوئید ما به عروسی می آمدیم؟ طرف های مقابل نظر به مفکوره و موقعیت شان عکس العمل های مثبت و منفی ابراز می دارند. بعضی دلجوئی که ببخشید شان و بعضی هم آتش را تیزتر می کند.

از فامیل دیگر: چه کارت زیبا، مضمون و شعر عالی، راستی با سلیقه هستند خداوند ج همیشه این زوج را خوش و خوشبخت بدارد.

فامیل دیگر: شنیده ام کارت ها از ایران ویا از ترکیه خریداری شده، چه خودنمایی بیجا، نفر دوم فامیل می گوید به ما چه به خودشان مربوط است که از کجا و چه مقدار پرداخت کرده اند نا حق خود را درد سر ندهید. فامیل دیگر میگوید: چرا اسم بچه ما در کارت نیست ماخو بچه را با خود می بریم .

خانواده دیگر: ما اطفال خود را کجا و نزد کی بگذاریم، عذر ما معقول است و کسی نباید چیزی گفت، مهم نیست کُل از خود است این معضله را همه دارند و می فهمند.

جای دیگر: تبصره دارند آخر دختر را به بچه خود گرفتند. دخترخیل خو هیچ وقت حاضر نبودند با این وصلت، حیف بچه هم مقبول و هم تحصیل کرده، دختر را خو میثناسم بسیار آزاد و بی پروا هیچ کس را در نظر ندارد می گویند چندان اخلاق هم ندارد، عضو دیگر فامیل، درست است که بچه مقبول و تحصیلکرده است لکن بسیار پُچُل، اگر راه رفتنش را ببینی از خنده زهره کفک می شوی.

فامیل دیگر: بچه حیف شد می فهمم این وصلت دوام نمی کند. نمی دانم همه شان کور شدند یا شاید کسی آنها را جادو کرده باشد. حال از زبان من نشنود و کسی نفهمد می گویند دختر نامزد داشته، مه که پدر و مادر دختر را یکبار دیدم بسیار بدخلق و بد بُجنگ هستند، شرط می کنم بعد از شش ماه این وصلت به هم می خورد.

در فامیل دیگر: او بچه ببین عروسی کدام روز است و چند بجه، پسر می گوید ساعت شش بجه روز جمعه، حدس می زدم، بی انصاف ها فاصله راه را در نظر نگرفته اکثراً به شمول ما از شهر های دور و حتی ممالک همجوار می آیند، غیر از این که یکروز پیش برویم و هوتل بگیریم چاره ای نیست. در غیر آن شاید ساعت نه بجه به محفل برسیم، راستی چرا عروسی در روز جمعه، خودشان خو کار و بار ندارند، به بلای شان همه را مثل خود فکر می کنند، بهترین همان روز شنبه است.

در جای دیگر: چرا ما مردم اینقدر همچشمی داریم، حتمی بود که باید کارتی تهیه گردد که کم کسی دیده و مضمون و اشعارش بعضی ها را به چُرت و فکر انداخته مجبور معنی بعضی کلمات را از غیاث اللغات پیدا کرد.

تهیه لباس: از روز رسیدن کارت اکثر خانم ها در تکاپوی خرید و پیداکردن لباس و دستکول و بوت می شوند. به طور مثال- یکی به فکر فرانسه، دیگری به فکر ترکیه ، بعضی به فکر المان و به همین ترتیب مشوره از فامیل ها آغاز و به شهر ها و ممالک همجوار و حتی امریکا می رسد.

در یک فامیل دختر می گوید: مادر جان شش ماه پیش در عروسی دوست ما لباس قیمتی و قشنگ خریداری کردی چه فرق می کند آن را باز استفاده کنی، مادر می گوید چه کار بدی کردم که از تو مشوره خواستم، می فهمی دراین محفل از الف تا ی همه خبر هستند شرم است که مرا با آن لباس ببینند چه فکر خواهند کرد. خانم از دختر ناامید شده ناچار رو به شوهر می کند. مرد خانه می گوید وضع اقتصاد خوب نیست و خرید لباس دیگر اسراف است. خانم می گوید که مه از پول خود می خرم واز هیچ یک شما کمک نمی خواهم. مرد؛ او زن پول مه و تو ندارد یک کمی فکر کن چه وقت ما و شما اصلاح خواهیم شد. بالاخره خانم می گوید زیاد گپ نزنید عروسی نمی روم عروسی نی عروسی .

بحث در فامیل دیگر: لباس چه وقت و از کجا تهیه شود. دختر می گوید ملالی جان پیراهن خود را در عروسی برادرش از فرانسه خریده بود و بوتش از کدام مغازه ایتالوی در المان. دختر دیگر شان می گوید براستی اجناس ایتالوی و فرانسوی بسیار موزون و دلکش است، اگر تهیه آن مشکل باشد می توانیم از مغازه های هندی لباس تهیه نمایم. مادر می گوید از لباس هندی خو هیچ نام نگیر که ملاخور شده ضمناً بسیار مشکل است دستکول و بوتی یافت که با لباس هندی بخواند.

تصمیم فامیل دیگر: تکه خریده و خیاط آن را بدوزد، ارزان تمام می شود و نمونه را خود ما به او می دهیم و همه چیز زیر نظر خود ماست .

مادر دیگر می گوید: دخترم سه پیراهن داری و صرف یکی آن را آنهم یکبار پوشیده ای، پیراهن گلشنت خیلی زیبا و مقبول است .

یک خانم: به خواهر خوانده خود می گوید خاک ده مه که در عروسی بصیرجان از خانم غفورجان نپرسیدم که لباست را از کجا تهیه کرده ای. خواهر خوانده می گوید هیچ تشویش نکن یک تکت ریل و تهیه لباس از فرانسه هم نام دارد و هم نشان.

در فامیل دیگر: لباس تهیه شده را می پوشد و رو به اعضای فامیل که چطور به اندامم برابر است نمود می دهد، رنگ آن چطور است، به دستکول و بوت می خواند. همه می گویند نام خدا از این بهتر نمی شد، چطور توانستی در مدت کم پیراهن و بوت و دستکولی ر که به هم بخوانند پیدا کنی. جواب می دهد - شفیقه جان خیر ببیند بسیار کمک کرد. از میان یکی می گوید رنگ گلابی آن نبود به خودت خوبتر می گفت، والله رنگ گلابی آن را میخواستم ولی به دستکولم نمی خواند.

دیگری لباس را به خانه می آورد، اعضای فامیل می گویند، بسیار مقبول قیمت مجموع چند شد. چه فکر می کنید، چند فکر می کنید؟ چه بگوئیم خودت بگو، خوب به کسی نگوئید مفت گیرم آمد هر سه تکه مجموعاً ۱۵۰۰ یورو شد. طرف مقابل براستی ارزان هیچ پولی نیست. به سلامت و بخیر بپوشی.

خانم دیگری: از شوهر گله می کند تا حال نپرسیدی که برای عروسی لباس تهیه شد یا نه؟ مرد، ای شوخک از خوشی ات می دانم که تهیه شده. بیار بپوش تا ببینم، در ضمن از این که مرد زیر تأثیر خانم قرار دارد و چُلل کرده نمی تواند از روی دل می گوید زیبا، رنگ به طبع دل من، بسیار نمودت می دهد .

در فامیل دیگر: همین که گپ لباس بالا می گیرد که کی ها و از کجا لباس تهیه می دارند کلان فامیل می گوید مردم بکلی دیوانه شده اند، بیست روز مانده به عروسی و شب و روز در فکر تهیه لباس، چه وقت اصلاح خواهیم شد. همانطوری که مدتهاست عهد کرده ایم اینبار نیز با لباس در دست داشته خود بسیار ساده در عروسی شرکت می کنیم تا بتوانیم ما و امثال ما پیشگام شده متبافی مردم آهسته آهسته راه درست را در پیش گیرند.

آقایان: درصد کمی سعی در تهیه لباس دارند، اما اکثراً به خرید پیراهن و نکتائی و شاید بوت اکتفا کنند. جوان ها در تهیه لباس شوق بیشتری دارند. مرد ها به صورت کُل در وقت احوال پرسى و ملاقات شاید نظرى به دریشى و نکتائى طرف مقابل بیندازند که یک امر معمول است، اما ضرورت نمی بینند که آن را به حافظه بسپارند که اگر یک وقتى پرسان شود نامبرده جواب بدهد که فلانى در فلان عروسی چه نوع دریشى به تن داشت.

ادامه دارد....